



The Evolutionary Course of *Tatbīq* (Comparison) in Sunni Exegeses

Leila Khalaj* | Nikzad Isazadeh**

Received: 2022/1/10 | Correction: 2022/6/18 | Accepted: 2022/6/18

Abstract

The term 'comparison' has literally been applied parallel to the words such as 'counterbalance', 'simultaneous' and 'analogy'. However, in the case of 'comparison' and 'analogy', two or more viewpoints or schools on a particular subject that seem similar to each other are usually examined and criticized. In this way, the similarities and dissimilarities between them are identified, as well as the strengths and weaknesses of each, so that eventually their priority over the other ones can be shown. The findings of the present study indicate that before the second century A.H. there was no traces of comparison in Sunni exegeses, rather, the hadiths and narrations accepted by the companions and followers of the Prophet (PBUH) have been quoted without considering the opposite viewpoints. In the fourth century A.H. and with the formation and development of other denominations and the growth of some theological schools such as the Mu'tazilites, the Sunni interpretations advanced to the point of collecting some contradict ideas and opinions, or counterbalance and simultaneous exegesis. Then, with the intensification of socio-political developments, there was an opportunity to critique and express theories in its 'comparison' case. The present article, which has applied the comparative-analytical method, attempts to achieve a new way to have a better understanding and explanation concerning the course of the conceptual development of the term comparison and its semantic widening in the field of Sunni Qur'anic exegeses.



Keywords: Qur'an, comparative exegesis, counterbalance exegesis, simultaneous exegesis, analogical exegesis, course identifying.

* Graduated, Department of Qur'anic Studies, Kawthar Islamic Sciences Education Complex, Tehran, Iran | leilakhalaj@gmail.com

** Associate Professor, Research Center of Qur'an, Hadith, and Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran | n-isazadeh@tums.ac.ir





سیر تحول تطبیق در تفاسیر اهل سنت

نیکزاد عبیسی زاده* | لیلاخلج**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

چکیده

«تطبیق» با معادل‌هایی نظیر «موازنه»، «مقارنه» و «مقایسه» به کار رفته است. در شیوه «تطبیق» و «مقایسه»، دو یا چند دیدگاه یا مکتب در مورد موضوعی خاص که با یک دیگر سنخیت دارند، بررسی و نقادی شده تا وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها مشخص گردد و برتری‌ها و ضعف‌های هر یک هویدا شود و در نهایت اولویت یکی بر دیگری به اثبات رسد. یافته‌های پژوهش، بیان‌گر آن است که تا قبل از قرن دوم، اثری از تطبیق در تفاسیر اهل سنت دیده نمی‌شود؛ بلکه احادیث و روایات مورد قبول صحابه و تابعین، بدون در نظر گرفتن دیدگاه مخالف، نقل شده است. در قرن چهارم، با شکل‌گیری مذاهب دیگر و رشد آن نظیر معتزله، برخی تفاسیر در حد جمع‌آوری نظریات و آرا (موازنه و مقارنه) پیش رفت و سپس با شدت گرفتن تحولات سیاسی و اجتماعی، فرصتی برای نقد و بررسی و ابراز نظریات (مقایسه) پیدا شد. این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی را به کار برده و در مسیر تحولات تطبیق و توسعه معنایی آن، به نکته مهم نوفهمی دست یافته است.



واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر تطبیقی، تفسیر مقارنه‌ای، تفسیر موازنه‌ای، تفسیر مقایسه‌ای، جریان شناسی.

* دانشیار مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی، تهران، ایران. | n-isazadeh@tums.ac.ir

** دانش‌آموخته سطح چهار، رشته تفسیر تطبیقی، مجتمع علوم اسلامی کوثر، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) | leilakhalaj@gmail.com

عبیسی‌زاده، ن؛ خلج، ل. (۱۴۰۱). سیر تحول تطبیق در تفاسیر اهل سنت، دوفصل‌نامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸

Doi: 10.22091/PTT.2021.3233.1754. ۳۶۵-۳۸۷ (۱۵)



بیان مسأله

اصطلاح نوظهور «تفسیر تطبیقی» که بیش از دو سه دهه از عمر آن نمی‌گذرد، توجه بسیاری از علاقه‌مندان حوزه مطالعات تطبیقی را به خود جلب کرده است. «تفسیر تطبیقی» از دامنه‌های نوظهور «الهیات تطبیقی» است. اصطلاح الهیات تطبیقی برای مدتی، بخشی از علم دین و یا دین تطبیقی شمرده می‌شد؛ چنان‌که فرانسویس ادوارد پیترز، با بی‌طرفی دینی، به دنبال شباهت‌ها و تفاوت‌های سنت‌های مختلف مذهبی، روش خود را معرفی می‌کند (پیترز، ۱۳۸۴، ص ۱۶). گاهی نیز در معنابخشی به علم دین به صورت تاریخی دین در تقابل با الهیات نظری است (تریسی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۱-۲۹۲) و نیز در معنای دیگر، تاریخ آموزه‌های دینی در سنت‌های مختلف پی گرفته می‌شود. (شارپ، ۱۳۷۹، ص ۳۶)

کلونی در روش جدید خود، سه گرایش برای الهیات تطبیقی قائل شده است:

نخست، الهیات تطبیقی؛ به معنای تلاش برای کشف بیش‌ترین مشابهت میان دو یا سه سنت دینی؛

دوم، به معنای بررسی تاریخی دو یا چند سنت الهیاتی و نشان دادن سیر تحولات آیین‌ها در سنت‌های مختلف؛

سوم، مقایسه دو سنت دینی به منظور زمینه نوفهمی از سنت دینی خود. (Fredriks, 2004: 179)

برداشت‌های متفاوتی از «تطبیق» در میان آثار محققان فارسی و شیعی دیده می‌شود؛ مانند نظریه علامه طباطبایی در مقوله تطبیق که مبنای نظریات و پژوهش‌های مختلف قرار گرفته (نک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۳۳۵؛ ج ۴، ص ۳۴۸ و ج ۵، ص ۱۴۶) و تألیفات و آثار به‌جای مانده از محققان معاصر (محمود نجارزادگان، طیب حسینی، محمدعلی رضایی اصفهانی و عبدالرزاق کاشانی) که در مواردی با آثار و نظریات محققان عربی زبان و اهل سنت متفاوت است؛ از این رو این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال‌هاست:

۱. تطبیق در ادوار مختلف در میان تفاسیر اهل سنت چه تحولات معنایی داشته است؟

۲. روش مفسران اهل سنت و برداشت ایشان در ادوار مختلف تاریخ تفاسیر چگونه بوده

است؟

۳. آیا ایشان نظر یکسانی داشته‌اند و پژوهش‌های تفسیر تطبیقی امروزه بر اساس نظریات ایشان صورت می‌پذیرد؟

تفسیر قرآن، تحت تأثیر تحولات سیاسی و مذهبی در برهه‌های مختلف، به صورت چشم‌گیری دستخوش تغییر و دگرگونی گردید. نگاه تطبیقی به تفسیر آیات قرآن، یکی از آثار تحولات عرصه مذکور است. شناخت حقایق، شیوه‌های متعددی دارد و به کارگیری شیوه «تطبیقی» و «مقایسه‌ای»، یکی از شیوه‌های مناسب و مفید است؛ به این صورت که دو یا چند دیدگاه یا مکتب تفسیری در مورد موضوعی خاص که با یک دیگر سنخیت دارند، بررسی می‌گردد تا وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها مشخص شده، باهم تطبیق و مقایسه گردند تا با مقایسه، برتری‌های هر یک از موضوعات مورد بررسی هویدا شود و اولویت یکی بر دیگری به اثبات رسد.

در این پژوهش، سیر کاربرد «تطبیق» و مقایسه آن با معادل‌هایی نظیر «موازنه»، «مقارنه» و «مقایسه» نیز بررسی می‌شود. بررسی موضوع تطبیق در تفاسیر، با گزینش تعدادی از تفاسیر اهل سنت با گرایش‌های کلامی و فقهی و بررسی آیات ولایت و امامت به لحاظ تاریخی مورد نظر این پژوهش است و به تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر جریان مذهبی تفسیر در پنج دوره از سده نخست تا سده پانزدهم نیز توجه می‌گردد. تا قبل از قرن دوم در تفاسیر اهل سنت اثری از تطبیق دیده نمی‌شود؛ بلکه احادیث و روایات مورد قبول صحابه و تابعین، بدون در نظر گرفتن دیدگاه مخالف، نقل شده است و در قرن چهارم، با شکل‌گیری مذاهب دیگر و رشد آن‌ها، برخی تفاسیر در حد جمع‌آوری نظریات و آرا (موازنه و مقارنه) پیش رفته و با شدت گرفتن تحولات سیاسی - اجتماعی، فرصتی برای نقد و بررسی و ابراز نظریات (مقایسه) در تطبیقات، پیدا شده است.

معنایابی تطبیق

واژه ترکیبی تفسیر تطبیقی در طول تاریخ تفسیر، با معادل‌هایی نظیر موازنه، مقارنه و مقایسه به کار رفته است که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۱. تفسیر تطبیقی

تفسیر تطبیقی، واژه‌ای ترکیبی و متشکل از دو واژه «تفسیر» - بر اساس ریشه لغوی خود به معنای توضیح، تبیین و ظاهر شدن معنا و مراد کلام - و دیگری واژه «تطبیق» است.

۱-۱- تطبیق

تطبیق از ریشه «طبق» به معنای مطابقت دادن دو یا چند چیز با یک دیگر، منطبق کردن، سنجیدن، با یک دیگر مقایسه کردن و تطبیق بین دو یا چند نظریه است. برابر ساختن دو چیز با یک دیگر (معین، ۱۳۹۱، ذیل واژه تطبیق) و اسم مصدر در عربی و به معنای باهم مطابق ساختن است (عمید، ۱۳۵۰، ذیل واژه تطبیق). عنوان کلی مطالعات تطبیقی در ادبیات انگلیسی (comparative study)، به مطالعه مقایسه‌ای گفته می‌شود. تطبیق و مقارنه، دو واژه معادل هستند که به ترتیب در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی برای عمل مقایسه به کار گرفته شده‌اند (نک. فیض، ۱۳۸۲) مقایسه و تطبیق، معادل این واژه ترکیبی است. (نامور مطلق، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

در ادامه، لازم است به واژگان دیگری چون: «مقارنه»، «موازنه» و «مقایسه» اشاره شود که معادل‌هایی برای «تطبیق» است:

۱-۲- موازنه

موازنه در لغت به معنای برابر کردن میان دو چیز، با چیزی هم‌وزن بودن، باکسی هم سنگ آمدن، رویاروی ساختن، مقابله و رویاروی کردن، رویاروی شدن باکسی و پاداش کردار دادن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه موازنه). در دیدگاه اهل فن، در موازنه دو دیدگاه وزن می‌شوند و صرفاً کنار هم قرار می‌گیرند، بدون آن‌که تبیین نقاط ضعف و قوت هر یک صورت پذیرد.

۱-۳- مقارنه

مقارنه در لغت به معنای اتصال و پیوستگی و ارتباط، مصاحبت، همدمی، یاری، همراهی، جمع شدن و نزدیکی و اجتماع دو کوب در یک برج آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه مقارنه) و در اصطلاح، به جمع کردن نظرها و دیدگاه‌ها در کنار یک دیگر اطلاق می‌شود.

۱-۴-مقایسه

لفظ مقایسه در لغت از ریشه «قیاس» و به معنای سنجیدگی میان دو چیز و دو چیز را باهم اندازه گرفتن و اندازه میان دو چیز و مقایسه کردن، با یک دیگر سنجیدن و با یک دیگر اندازه کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه مقایسه) و منظور از آن در علوم انسانی، ارزیابی وجوه اشتراک و اختلاف اموری است که از لحاظ ماهیت و ساختار نسبتاً یکسان است تا بتوان بر اساس آن، نتیجه‌ای همگون یا ناهمگون، یا احکامی همسان یا متفاوت در مورد آنان به دست آورد. محقق در مقایسه یا قیاس، به دنبال نقد نظریات است.

۲. تطبیق در اصطلاح پژوهش‌گران اهل سنت

در منابع عربی و تفاسیر اهل سنت، اولین کاربرد واژه تطبیق با عنوان «مقارن» یافت شده و احمد کومی (د. ۱۴۲۸ ق)، نخستین فردی بوده که در میان اهل سنت، در کتاب *التفسیر الموضوعی للقرآن*، تعریفی از «تفسیر مقارن» آورده است. وی از تفسیر مقارن به عنوان یکی از قسم‌های تفسیر موضوعی یاد می‌کند. تعریف کومی به نقل از شاگردش فرماوی، چنین است:

«محقق تعدادی از آیات قرآن را گرد آورده، آراء مفسران را درباره آن‌ها، از کتب تفسیری پیشین و پسین، اعم از تفاسیر نقلی و اجتهادی جویا می‌شود؛ سپس به مقارنه میان تفاسیر با اتجاهات مختلف و مشارب گوناگون می‌پردازد تا معلوم شود که کدامیک از مفسران تحت تأثیر اختلافات مذهبی قرار گرفته و کدامیک هدفش تأیید دیدگاه فرقه یا مذهبی خاص بوده است.» (فرماوی، ۱۳۹۷، ص ۴۵)

وی در *البدایة فی التفسیر الموضوعی*، در توضیحات خود بر تبحر علمی هر محقق تأکید دارد و دامنه تفسیر مقارن را وسیع می‌داند. (فرماوی، ۱۳۹۷، ص ۴۶)

احمد جمال عمری، در *دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی*، موارد زیر را در حوزه فعالیت تفسیر مقارن برمی‌شمارد:

- مقارنه میان آیاتی از قرآن که ظاهراً اختلاف و تناقض دارند و نیز مقارنه قرآن و احادیثی که ظاهرشان برخلاف قرآن است.

- مقارنه میان قرآن و کتب آسمانی دیگر چون: تورات و انجیل تا موارد شباهت و اختلافشان آشکار شود.

- مقارنه میان آیاتی که بازگوکننده قصه یکسان یا موضوع یکسانی هستند تا تعبیرات مختلف از یک مفهوم مشترک و ایجاز و اطناب‌های بیانی قرآن آشکار شود. (عمری، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۵-۴۶)

زاهر بن عواض المعی در دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم می‌نویسد:
«تفسیر مقارن، بالجمله مقارنه متون کتب تفسیر درباره موضوعی مشخص، باهدف شناخت منهج هر مفسر و راهی است که او در فهم قرآن می‌پیماید». (المعی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰)

مصطفی مسلم در مباحث فی التفسیر الموضوعی، در توضیح، تفسیر مقارن را مقایسه آراء تفسیری و انتخاب قول درست از میان آن‌ها می‌داند (مسلم، ۱۴۲۶، ص ۵۳-۵۴)
شاگرد وی، فهد رومی نیز گفته:

«مفسر تمام نصوص را اعم از نصوص قرآنی، احادیث نبوی، روایات صحابه و تابعین، آراء مفسران و کتب آسمانی دیگر را که درباره موضوع آیه یا آیات معینی از قرآن است، جمع می‌کند؛ سپس بین این نصوص مقارنه کرده، آرا را موازنه می‌نماید و رأی برتر را انتخاب می‌کند». (رومی، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۰)

وی وجوهی را برای دامنه گسترده اسلوب تفسیر مقارن قائل است:

۱. مقارنه میان یک نص قرآنی با نص قرآنی دیگر؛

۲. مقارنه میان نصوص قرآنی و احادیث نبوی؛

۳. مقارنه میان قرآن و تورات یا انجیل؛

۴. مقارنه میان اقوال مفسران. (رومی، ۱۴۰۷ ق، ص ۶۰-۶۲)

صلاح عبدالفتاح خالدی در التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق، «مقایسه» را در

تعریف خود لحاظ کرده، می‌گوید:

«پژوهش‌گر در تفسیر مقارن، به مقارنه آراء عده‌ای از مفسران بر اساس اختلاف منهجشان می‌پردازد؛ بدین نحو که آراء آن‌ها را درباره یک سوره کوتاه یا مجموعه‌ای از

آیات درباره موضوعی از موضوعات ایمان، فقه و یا لغت جمع می‌کند تا منهج هر مفسر و روش او را در بررسی آن موضوع و نیز پای بندی او به منهج و روشش را بررسی کند؛ سپس بین آن مفسر و مفسران دیگر مقایسه می‌کند و عمل هر کدام از آن‌ها را بر معیار و میزان درست عرضه می‌دارد تا بهترین طریق تفسیر را معین کند. پس از این شناخت و مقایسه، نتیجه به دست آمده را ثبت می‌کند و بر مبنای آن، درباره آن مفسر حکم می‌نماید و جایگاهش را میان مفسران دیگر معلوم می‌گرداند». (خالدی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۸)

به باور حسن غالب، آیاتی در قرآن وجود دارد که بیان‌گر قواعد و اصول کلی است و آیات دیگری جزئیات و مصادیق این اصول کلی را بیان می‌کند. او تناسب و سازگاری میان این دودسته از آیات را «سازگاری شگفت‌انگیز نظریه و تطبیق» خوانده و این‌که انجام دادن تفسیر، با در نظر گرفتن چنین نگاهی به قرآن و بر اساس آن، همان تفسیر تطبیقی است. (غالب، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۱)

عبدالجلیل عبدالرحیم، همین معنا را از تطبیق آورده است (عبدالجلیل عبدالرحیم، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۳). هم‌چنین سعید شنوقه (شنوقه، بی‌تا، ص ۱۷ و ۲۳۳)، زیر عنوان «تطبیق»، به مصادیق و شواهدی از تفسیر کشاف دست یافته است.

تعریف حسن بشیر از «تفسیر تطبیقی»، تطبیق قرآن بر جنبه‌های مختلف ادبیات عرب است. مفسر می‌خواهد در این کاربرد، از «تفسیر تطبیقی» همانند کاربردهای دیگر زبان عربی، بین یک مصداق و اصول کلی آن، ارتباط برقرار کند و نسبت میان آن‌ها را معلوم نماید. در این جا، متن قرآن به مثابه یک متن ادبی، موضوع و محور پژوهش مفسر قرار می‌گیرد. (بشیر صدیق، ۱۴۱۶ ق، ص ۷-۱۰)

از دیگر دانشمندان اهل سنت می‌توان به مصطفی مشنی اشاره کرد که اثر مستقلی (مقاله) در زبان عربی، با عنوان «التفسیر المقارن-دراسة تأصیلیه» دارد. (مشنی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۴-۱۶۰)

۳. جریان تاریخی «تطبیق» در تفاسیر اهل سنت

با توجه به آنچه از مفهوم تطبیق و کاربرد معادل‌های آن به دست می‌آید، پژوهش پیش رو، در صدد یافتن نگاه تاریخی و تحولات واژه تطبیق از عصر نزول و سده نخست تا

قرن حاضر است. از این رو، رد پای تطبیق در ادوار تفاسیر اهل سنت در تقسیم‌بندی دانشمندان تفسیر پیگیری می‌شود. این دوره‌ها عبارتند از:

- دوره اول: سده اول تا سوم؛

- دوره دوم: سده چهارم تا ششم؛

- دوره سوم: سده هفتم تا نهم؛

- دوره چهارم: سده دهم تا سیزدهم؛

- دوره پنجم: سده چهاردهم و پانزدهم.

نظریات مفسران در پایان پژوهش خواهد آمد.

دوره اول: پیدایش تفاسیر پیراسته از تطبیق

با بررسی اولین منابع دست‌اول اهل سنت، اثری از تطبیق دیده نمی‌شود؛ زیرا برخی از محققان، ویژگی تفسیری صحابه را «سلامت و عاری از جدل و اختلاف» برشمرده‌اند. صحابه نه اختلافی بر سر مبانی نظری یا دوگانگی در جهت‌گیری و نه انگیزه‌ای برای بروز اختلاف و تضارب آرا داشتند (معرفت، ۱۴۱۸ ق، ص ۳ و ۸)؛ از این رو تاریخ‌نگاران و محققان اسلامی، تفسیر این سده را با عناوین «تفسیر پیامبر (ص)»، «تفسیر اهل بیت (ع)»، «تفسیر صحابه» و «تفسیر تابعین» استفاده کرده‌اند. (نک. علوی مهر، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۱۵۷)

آن‌چه تاریخ، از همان سده نخست شاهد آن است، مسأله امامت و جانشینی پیامبر (ص) است که مهم‌ترین اختلافات شیعه و اهل سنت بوده است. با این حال به دو جهت این سده، بررسی نشده است: اول آن که هر مفسری رأی خود را گفته و درگیر اختلاف آرا نبوده است. از آن جا که هنوز نحله‌ها و فرقه‌های مدون تشکیل نشده بود، نمی‌توان اختلاف آرا را در شمار آراء مکاتب دانست. مفسران در این دوره، از وارد شدن به مباحث اختلافی میان مذاهب شیعه و اهل سنت و یا دامن زدن بدان خودداری می‌کردند؛ از این رو تطبیقی در کلام ایشان یافت نمی‌شود.

تا پیش از سده دوم، اثری از مذاهب کلامی بزرگ اهل سنت و تشیع یافت نمی‌شود و سده دوم، آغازگر پیدایش مذاهب فقهی و مکاتب کلامی به شکل مستقل است. مکتب کلامی معتزله، شاخص‌ترین آن مکاتب است که رشد و شکوفایی آن به سده سوم می‌رسد.

مذهب کلامی اشعری پس از دو مکتب جعفری و معتزله، در اوایل سده چهارم شکل گرفت (نک. فرمانیان، ۱۳۸۷، ص ۶۵ و ۱۰۱-۱۰۴)؛ از این رو اختلاف شیعه و اهل سنت در حوزه فقه روشن است. ائمه مذاهب اربعه، یعنی ابوحنیفه، مالک و شافعی متعلق به سده دوم بودند و احمد بن حنبل در سده سوم بود. در این دوره هنوز تفسیر، علم مستقل به حساب نمی‌آید و در حد یک تلاش علمی تحت علوم دیگر قرار دارد. تفاسیر تنها به جنبه‌هایی از قرآن مثل فقه یا ادبیات محدود هستند؛ مثل احکام القرآن اثر شافعی و معانی القرآن اثر فراء.

گونه‌ای دیگر از این تفاسیر، صرفاً نقل روایت است که اولاً به ندرت اظهار نظری در آن انجام شده است؛ ثانیاً روایات، گزینشی بوده، به نحوی که هیچ تعارضی با یک دیگر ندارند؛ نظیر تفسیر عبدالرزاق بن همام صنعانی - از تفاسیر بارنگ کلامی؛ زیرا از تفسیر عمرو بن عبید هم سخن به میان آورده است که البته کامل آن در دسترس نیست. تنها در اواخر سده سوم است که تفاسیر جامع در میان اهل سنت نمایان می‌شوند. از شاخصه‌های این تفاسیر، نقل آراء مختلف و گزینش و ترجیح رأی درست است. تفسیر طبری معروف‌ترین این تفاسیر است و نیز تفسیر ابن ابی حاتم رازی که در یک مجلد گردآوری شده و امروزه چیز زیادی از آن باقی نمانده است.

تفسیر جامع البیان فی تأویل آی القرآن تألیف محمد بن جریر طبری، شاخص‌ترین تفسیر این دوره است. وی در سده سوم و چهارم می‌زیست. این تفسیر در اواخر سده سوم نگاشته شده و نخستین تفسیر مدون و کامل قرآن است؛ به همین جهت از آن به «امّ التفاسیر» یاد می‌شود. طبری در ابتدا پیرو شافعی بود اما بعدها خود مذهب فقهی جدیدی تأسیس کرد که به مذهب طبری شهرت یافت. (سیوطی، بی‌تا، ص ۸۳)

فرقه‌های مذهبی کلامی و فقهی در سده دوم و سوم، شکل مستقلی به خود می‌گیرند ولی اختلافات مذهبی به ساحت تفسیر راه نیافته است. نمونه بارز این دوره تفسیر طبری است که به گردآوری آراء مختلف مشهور است، ولی درگیر نزاع و اختلاف مذهبی نیست. طبری حتی از نقل روایات شیعه امتناع ورزیده است. بدین ترتیب در این سده‌ها، رد پای از تطبیق دیده نمی‌شود. در تفاسیر نه تضارب آرای دیده می‌شود و نه اختلاف نظری. فقط در حد گردآوری نظریات است که همان موازنه و مقارنه بوده و هنوز مقایسه راه نیافته است.

دوره دوم: پیدایش اختلاف در تفاسیر و آغاز تحول تفسیر تطبیقی

تقسیم‌بندی این دوره در سده‌های چهارم تا ششم است. این دوره با دوره گذشته (سده اول تا سوم) تفاوت دارد. با پیدایش اختلاف‌نظرها در تفاسیر شیعه و سنی و دفاع هر کدام از نظریات خود، مجالی برای مقارنه و موازنه پیش آمد و برخی پیش‌تر رفته، در تفاسیر خود به نقد دیدگاه مقابل نیز روی آوردند. به عبارتی در این دوره، تعامل مفسران شیعه و اهل سنت با یک دیگر رو به فزونی گذاشت و فضایی برای تبادل آرا و اندیشه‌ها فراهم آمد و علم کلام توسعه یافت (نک. عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۰). هر مشرب کلامی، در پی استناد دیدگاه‌های خود به قرآن تمسک یافت؛ حتی در تفسیر آیات فقهی، سعی در اثبات درستی دیدگاه خود و تخطئه دیدگاه رقیب داشت. از این رو، دوره دوم یکی از نقاط عطف تحول در عرصه تفسیر تطبیقی است.

سده چهارم تا ششم، به عبارتی، اوج شکوفایی دانش تفسیر است. اشاعره و معتزله و فرقه‌های دیگر اهل سنت، دست به تألیف تفاسیر مبسوطی زدند تا اصول کلامی خود را بر اساس قرآن مستند کنند و آراء دیگران را باطل اعلام نمایند. ابومسلم اصفهانی، ابوالقاسم بلخی، قفال کبیر، ابومنصور ماتریدی و دیگران، تفاسیر کلامی مفصلی بر قرآن نگاشتند. اینان بیش‌ترین تلاش خود را در اثبات اصول موضوعه خود و ابطال آراء کلامی مخالفان مبذول داشتند.

با ظهور عقلانیت در سده پنجم، تفاسیر دانشمندان بزرگ بر پایه اجتهاد بود و تفاسیر صرفاً روایی کم رونق شد. مشهورترین تفاسیر شیعه و اهل سنت در این سده ظهور یافتند. تحولی که در تفسیرنگاری از روایی به اجتهادی در سده چهارم و پنجم به وجود آمده بود، در سده ششم سبب افزایش کمی و کیفی تفاسیر شد.

در میان اهل سنت هم تفاسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل از زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، المحرر الوجیز از ابن عطیه و معالم التنزیل از بغوی مشهور بودند. در سده هفتم، رویکرد مفسران اهل سنت به تبعیت از فخر رازی، تغییر نمود و برخلاف طبری و زمخشری در دوره‌های قبل، به نقل و نقد اقوال شیعه پرداختند. از این جهت، تفاسیر اهل سنت از سده هفتم به بعد، رسماً به رویکرد نقل و نقد مفسران شیعه پیوست.

دوره سوم: افزایش اختلاف در تفاسیر اهل سنت

این دوره در سده‌های هفتم تا نهم، شاهد حمله مغولان و از بین رفتن اقتدار سیاسی جهان اسلام است. پس از دوران طلایی تفسیر (سده‌های چهارم تا ششم)، وضعیت تفسیر در میان شیعه و اهل سنت، به‌خصوص شیعیان، تفاوت زیادی می‌یابد (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۸۱). مفسران اهل سنت در سده هفتم، با پیروی از شیوه فخر رازی، به نقل و نقد اقوال شیعه می‌پردازند؛ به عبارت دیگر، رویکرد نقل و نقد به تفسیر شیعه دارند؛ برای مثال قرطبی، انتقادهای تندی به شیعه داشت و از نسبت دادن کفر به شیعه ابایی نداشت. جالب آن که به معتزله‌ها هم همین نسبت را روا می‌دانست (نک. قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۱، ۲۵۱، ۳۰۲ و ۳۵۶)؛ باین حال ذهبی، نقدهای وی را منصفانه و قرطبی را آزاداندیش دانسته است.

مفسران اهل سنت در این دوره، با عناد و تعصب و بدون رعایت انصاف به تفسیر آیات پرداخته‌اند؛ نظیر نقدهای قرطبی در تفسیرش و روشن است که اگر تطبیقی هم صورت گرفته باشد، در مسیر درستی حرکت نمی‌کند. از تفاسیر مهم این دوره می‌توان به *الجامع لأحكام القرآن*، اثر قرطبی، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، اثر بیضاوی، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، اثر نیشابوری، *تفسیر القرآن العظیم*، اثر ابن کثیر و *الدر المنثور فی التفسیر تألیف سیوطی*، اشاره کرد.

دوره چهارم: افزایش اختلاف آراء تفاسیر فریقین در تطبیق با رویکرد روایی

سرزمین‌های اسلامی در سده‌های دهم تا دوازدهم، درگیر قدرت‌های سیاسی حکومت صفویه و عثمانی است. این حکومت‌ها با کسب مشروعیت از مذهب، برای حیات خود، از یک سو جریان‌های مذهبی موافق خود را تقویت می‌کردند و از سویی دیگر، در جهت تضعیف جریان مذهبی مخالف خود می‌کوشیدند. با دامن زدن به اختلافات مذهبی و نفوذ قدرت‌های سیاسی در عرصه علوم اسلامی، تحول دیگری در سیر تفسیر تطبیقی به وجود آمد. این دوره نشان از رویکردی تازه به تطبیق آراء شیعی- سنی دارد. در میان اهل تسنن هم ظهور رویکردهای جدید، با قدرت یافتن عثمانی‌ها و توجه ویژه مفسران اهل سنت به آرا و اقوال مفسران شیعه دیده می‌شود.

برخی از تفاسیر مشهور اهل سنت در این دوره عبارتند از: *روح البیان* از اسماعیل حقی بروسوی و *ارشاد العقل السلیم* معروف به *تفسیر ابی السعود*، از ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی العمادی، *التفسیرات الاحمدیه فی آیات الاحکام*، از احمد بن ابی سعید، و *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، از آلوسی. برای نمونه، اسماعیل حقی بروسوی در فقه، حنفی و در کلام، اشعری مسلک است (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۵). او در عرفان پیرو فرقه جلو تیه است و در چهل سالگی به مقام قطب این فرقه نایل شده است (لاشیء، ۱۳۶۷ ش، ج ۸، ص ۶۶۵). تفسیر وی در شمار تفاسیر صوفی و عرفانی است. این تفسیر یکی از مشهورترین تفاسیر عرفانی اهل سنت به شمار می‌آید، اما نویسنده برخلاف انتظار از مسلک عرفانی اش - که پیراستگی تفسیر از تعصبات باشد - عمل کرده است. تفسیرش در بررسی و نقد دیدگاه‌های شیعه همانند یک تفسیر کلامی عمل کرده و از منظر تطبیقی جزو تفاسیر بارز به شمار می‌آید. تفسیر وی در اواخر این دوره ظهور کرده و نقطه عطفی برای تطبیق دیدگاه‌های شیعه و سنی است.

در این دوره، صوفیه نقش مؤثری در قدرت دارند و به کم‌رنگ شدن اختلافات مذهبی متمایل هستند. بروسوی از پیران صوفیه بوده، از این رو به نظر می‌رسد بررسی تفسیر وی در تحلیل مؤلفه تطبیق در این سده مؤثر واقع شود. صوفی مسلکان در مقایسه با مفسران شیعه و سنی، معتدل و تقریب‌گرنند، اما جهت‌گیری‌های همراه با تعصب این تفسیر، خلاف این نظر را نشان می‌دهد؛ چنان‌که بروسوی، اقوالی را بدون سند به شیعه نسبت می‌دهد و نامی از شیعه ذکر نمی‌کند؛ برای مثال، در تفسیر آیه ختم نبوت از *بحر الکلام* نقل می‌کند که گروهی از روافض معتقدند: زمین خالی از پیامبر (ص) نیست و نبوت پس از پیامبر (ص) به علی (ع) و اولادش منتقل شده و اطاعت از آن‌ها بر مسلمانان واجب است و اگر کسی از ایشان اطاعت نکند، کافر است؛ اما اهل سنت معتقدند که نبوت ختم شده و اعتقاد به آن جزو ضروریات اسلام است و مخالف آن کافر است (بروسوی، ج ۲، ص ۳۵۱). وی در ذیل آیه ۱۱۹ سوره انعام، شیعه و معتزله را مصداق اهل هوا می‌داند؛ زیرا مخالف اهل سنت و جماعتند و تأویل‌هایشان مردم را گمراه می‌کند - نظیر کاری که مشرکان و کفار می‌کنند (بروسوی، ج

۳، ص ۹۳). بدین ترتیب در بررسی‌های انجام شده در تفاسیر این دوره، شدت اختلافات مفسران دیده می‌شود، ولی مفسران شیعی و سنی در بیان آن به گونه متفاوت عمل کرده‌اند.

دوره پنجم: ظهور تفاسیر اجتماعی و تکون تفسیر تطبیقی

این دوره شامل سده‌های چهاردهم تا پانزدهم است. جهان اسلام در این دوره، با خواست عمومی برای تحول روبه‌رو شد. نهضت‌های بیداری در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی شکل گرفت. جنبش بیداری اسلامی در مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، هندوستان، ترکیه، افغانستان و ایران ظهور کرد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳). از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های نوظهور آن است که قرآن را مؤثرترین بستر پیگیری مطالبات و اهداف به‌حق خود می‌داند (خرمشاهی، ۱۳۶۳، ص ۱۵). در ادامه این تحول اساسی، تفسیر اجتماعی به رویکردهای تفسیری پیوست. بسیاری از مفسران، روش تفسیری سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده را پیش گرفتند که از مؤثرترین مفسران این دوره بودند (ذهبی، ج ۲، ص ۵۴۸) نظیر رشید رضا، سید قطب، مراغی، ابن عاشور، قاسمی و بسیاری دیگر از مفسران پس از وی (عبدالرحیم، بی تا، ص ۳۲۳-۴۰۸)، از پیروان سیره عبده بودند.

در تفاسیر اصلاحی اجتماعی، اهتمام به محوریت عقل و تبیین عقلانی در تفسیر و به تبع آن تقریب و هم‌گون‌سازی عناصر اندیشه سیاسی-اجتماعی عصر مانند شورا، دموکراسی، آزادی و... با آموزه‌های قرآنی است (نفیسی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹-۳۴۷؛ خالدی، ۱۴۲۲، ص ۵۶۸-۵۶۱؛ عماره، ۲۰۰۶، م، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۵۰) و تطبیق در مفهوم تأویل‌گرایی رشد فزاینده می‌یابد. در تفاسیر این دوره، ارتباطات اجتماعی درون جهان اسلام رو به توسعه است. فتوای تاریخی محمود شلتوت در پذیرش فقه جعفری به‌عنوان یکی از مذاهب فقهی اسلام و رسمیت بخشیدن بدان در ردیف مذاهب چهارگانه اهل سنت و جواز عمل بدان بر فضای تقابل فرهنگی مذاهب بسیار تأثیرگذار بود.

«تطبیق» در تفاسیر مفسران این دوره با رویکرد دفاع از عقاید مذهب خود جریان دارد؛ اما تحولات اجتماعی این عصر و تعامل علمی بیش‌تر مفسران شیعه و سنی، سبب شکل‌گیری «تفسیر تطبیقی» به‌صورت مستقل در ادامه سنت نقل و نقد، در همین دوره شد. در دهه‌های اخیر، به‌طور گسترده، آیات بسیاری زیر عنوان «تفسیر تطبیقی» بررسی شده و تنظیم مباحث

هم در مقایسه با آثار مفسران، به شیوه منطقی و جامع است. بدین ترتیب، جریان تفسیر تطبیقی از حیث تاریخی، فراز و فرودهای متعددی را طی کرده تا این که امروزه با عنوان جدید به ظهور رسیده است و به نظر می‌رسد هم چنان در مسیر تحول خود پیش می‌رود و قابلیت توسعه معنایی می‌یابد.

نمونه بررسی تطبیقی آیات امامت و ولایت

در ادامه، نمونه‌ای از تطبیقات صورت پذیرفته از تفاسیر ادوار مختلف در آیات شریفه امامت و ولایت آورده می‌شود:

- آیه اولی الامر: * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا * (نساء: ۵۹)

- آیه ولایت: * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * (مائده: ۵۵)

جدول نمونه آرا و تطبیقات مفسران

ردیف	نام مفسر	دوره و سده	رای مفسر	موارد تطبیق	منبع
۱	طبری	دوره اول و سده ۳ و ۴	چهار قول وی درباره مصداق آیه اولی الامر: ۱. امرا ۲. علما و فقها ۳. اصحاب ۴. ابوبکر و عمر.	شأن نزول «الذین آمنوا» را به عباد بن صامت نسبت می‌دهد. پس از بیان احادیث مرتبط با ماجرای عباد بن صامت می‌نویسد: «اختلاف اهل تأویل، برخی گفته‌اند مراد علی (ع) است و بعضی دیگر همه مؤمنان را مراد دانسته است».	طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹۳-۹۵.
۲	زمخشری	دوره دوم سده ۵ و ۶	اولی الامر را امرای حق دانسته و خلفای راشدین را مصداق آن	مراد از «الذین آمنوا» در آیه ولایت را همه مؤمنان و مراد از «وهم راکعون» را خضوع و خشوع می‌داند. درباره خاتم بخشی علی (ع) در حال رکوع نازل شده است و شامل همه مؤمنان می‌شود. نقدی بر تفسیر شیعه ندارد.	زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۴۹

ردیف	نام مفسر	دوره و سده	رأی مفسر	موارد تطبیق	منبع
۳	رازی	دوره دوم سده ۶ و ۷	«الذین آمنوا»: ۱. همه مؤمنان ۲. به گفته عکرمه ابوبکر است. ۳. به نقل از ابن عباس، علی (ع) است.	نظر شیعه در مورد آیه ولایت را آورده که مراد از این آیه امام است و با این معنا از آیه، منظور از امام، همانا علی (ع) است.	رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۲-۳۸۳.
۴	قرطبی	دوره سوم و هفتم سده		ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره (امامت حضرت ابراهیم)، شیعه را رافضی دانسته و نظرشان را زیر سؤال برده، می نویسد: "رافضی‌ها بر این باورند که نصب امام عقلاً واجب است ولی این را که امام چه کسی باشد، پیامبر (ص) تعیین می کند". سپس بر این اعتقاد خرده می گیرد که عقل را راهی به حسن و قبح نیست و اگر هم بپذیریم که سمع تنها راه تعیین کننده شخص امام است، در این باب روایتی وجود ندارد. در آیه اولی الامر، بدون این که به نام شیعه اشاره کند، با آوردن لفظ «قوم»، تنها بدین مطلب اکتفا می کند که گروهی تصور کرده‌اند مراد از اولی الامر، علی (ع) و فرزندان اویند. او در پاسخ به قول شیعه می نویسد: «اما اگر چنین بود، نمی گفت: «فردوه الی الله و الرسول»، بلکه می فرمود: «الی الإمام». چون در نزد اینان قول امام، هم چون کتاب و سنت محکم است». او قول شیعه را مهجور و مخالف جمهور می داند.	قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷؛ همان، ج ۵، ص ۲۶۱
۵	بروسوی	دوره چهارم و سده ۱۱-۱۲		در تفسیر آیات ولایت و اولی الامر، هیچ شأن نزولی را بیان نمی کند و در این خصوص در برابر دیدگاه تفسیری شیعه سکوت می کند.	حقی بروسوی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۹
۶	رشید رضا	دوره پنجم و سده	در آیه «اولی الامر» تأکید بر نبود نصّ	به صورت سر بسته می گوید: «وَبَعْضُهُمْ أَطْلَقَ فِي الْحُكْمِ فَأَوْجِبُوا طَاعَةَ كُلِّ حَاكِمٍ؛ برخی آیه را ناظر به اطاعت تمام حاکمان می دانند و اطاعت	رشید رضا، م ۱۹۹۰، ج ۵، ص

منبع	موارد تطبیق	رأی مفسر	دوره و سده	نام مفسر	ردیف
۱۴۷؛ همان، ج ۶ ص ۳۸۵-۳۸۶.	آن‌ها را <u>واجب</u> می‌شمارند. وی گفته است: «اگر مراد از اولی الامر، آن‌طور که شیعه ادعا کرده، ائمه ایشان بودند، آیه بدان تصریح می‌کرد.»		۱۳-۱۴		

صرف نظر از نقد این دیدگاه‌ها و تفاسیر یادشده که خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد، در نگاهی گذرا باید گفت: بسیاری از مفسران در ادوار مختلف، صرف نظر از پیش فرض‌ها، به مقایسه و تطبیق آراء شیعی - سنی در تفسیر آیات فوق دست نیافته‌اند. از این رو تطبیق در تفاسیر این دوران، هم چنان با رویکرد دفاع از عقاید مذهب خود جریان دارد؛ اما تحولات اجتماعی این دوره و تعامل علمی بیش تر مفسران شیعه و سنی، سبب تکون «تفسیر تطبیقی» به مثابه یک گونه مستقل در ادامه سنت نقل و نقد در تفاسیر است. در این میان، به نظر می‌رسد مفسران با ادامه جریان تطبیق با رویکرد تأویل‌گری بتوانند در تطبیقات خود به نوفهمی دست یابند.

در پایان گفتنی است که به دلیل کثرت پژوهش‌ها و مطالعات تطبیقی از یک سو و جذابیت پژوهش در این عرصه برای علاقه‌مندان آن و از طرف دیگر اختلاف نظرهای موجود در مطالعات تطبیقی و نبود تعریف واحد و برداشت‌های مختلف، واکاوی مفهوم دقیق تطبیق، به بررسی و تحقیقات وسیع تری نیازمند است.

منابع

الف) منابع فارسی

- اسعدی، محمد (۱۳۹۷)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ج ۲، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پینرز، اف. ای (۱۳۸۴)، یهودیت، مسیحیت، اسلام، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، تاریخ تفسیر، تهران: انجمن علمی دانشگاه امام صادق (ع).
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۳)، تفسیر و تفاسیر جدید، چاپ سوم، تهران: نشر کیهان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، ج ۵-۱۳، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طیب حسینی، محمود (۱۳۸۹)، تفسیر تطبیقی، دائرة‌المعارف قرآن کریم، ج ۸، قم: بوستان کتاب.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۹)، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: جامعه المصطفی.
- عمید، حسن (۱۳۵۰)، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان.
- پیر لوری، (۱۳۸۳)، تأویلات قرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی، ترجمه زینب پودینه آقایی، تهران: حکمت.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۷)، آشنایی با فرق تسنن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۲)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۵) روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کالدر، نورمن (۱۳۸۹)، «تفسیر از طبری تا ابن کثیر»- رهیافت‌هایی به قرآن، تهران: نشر حکمت.
- لاشی، حسین (۱۳۶۷)، «اسماعیل حقی بروسوی»، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، تهران: مرکز دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر، تهران: صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران، ج ۱، ترجمه علی خیاط و علی نصیری، قم: التمهید.
- معین، محمد (۱۳۹۱)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشاراتی امیرکبیر.
- نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۳)، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نامور مطلق، بهمن و منیژه کنگرانی (۱۳۸۹)، دانش‌های تطبیقی (مجموعه مقالات فلسفه، اسطوره‌شناسی، هنر و ادبیات)، تهران: انتشارات سخن.
- نقیسی، شادی (۱۳۷۹)، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ب) منابع عربی

قرآن کریم

- ادنه‌وی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ ق) طبقات المفسرین، مدینه: مکتبة العلوم والحکم.
- ابن عاشور، محمد فاضل (۱۹۷۲ م)، التفسیر و رجاله، تونس: دارالکتب المشرقیه.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۳)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت ارشاد.
- المعی، زاهر بن عواض (۱۴۰۵ ق)، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، ریاض: الفرزدق.

بشیر صدیق، حسن (۱۴۱۶ ق)، التفسیر التطبیقی منهج علمی لدراسة النص القرآنی، خارطوم: دارالسودانیة للکتب.
حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، روح البیان، ج ۲، ۳، ۴ و ۷، بیروت: دارالفکر.
خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۲ ق)، التفسیر الموضوعی بین النظریة و التطبيق، ط ۲، عمان: دارالنفائس.
خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۲ ق)، تعریف الدراساتین، بمنهج المفسرین، دمشق: دارالقلم.
ذهبی، محمدحسین (بی تا)، التفسیر و المفسرون، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
رازی، محمد بن عمر، فخرالدین (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، ج ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶ و ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
رشید رضا، محمد (۱۹۹۰ م)، المنار، ج ۱، ۴، ۵، ۶ و ۱۰، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
رومی، فهد بن عبدالرحمان بن سلیمان (۱۴۰۷ ق)، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ریاض: بی نا.
زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱-۴، بیروت: دارالکتب العربی.
سیوطی، جلال الدین (بی تا)، طبقات المفسرین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
شنوقه، سعید (بی تا)، التأویل و التفسیر بین المعتزله و السنه، قاهره: المكتبة الازهریه.
عماره، محمد (۲۰۰۶ م)، الاعمال الکامله للامام الشیخ محمد عبده، بیروت: دارالشرق.
عبدالرحیم، عبدالجلیل (۱۴۱۲ ق)، التفسیر الموضوعی للقرآن فی کفتی المیزان، عمان: بی نا.
عبدالرحیم، عبدالغفار (بی تا)، الإمام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، بی جا: المركز العربی للثقافة و العلوم.
عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (۱۴۱۵ ق)، نورالتقلین، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
عمری، احمد جمال (۱۴۰۶ ق)، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، قاهره: مكتبة الخانجي.
غالب، حسن (۱۴۲۴ ق)، مداخل جدیدة للتفسیر، بیروت: دارالهادی.
فرماوی، عبدالحی (۱۳۹۷ ق)، البداية فی التفسیر الموضوعی، قاهره: بی نا.
قوطبی، محمد بن احمد (۱۳۷۲)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰ و ۲۱، تهران: ناصر خسرو.
مسلم، مصطفی (۱۴۲۶ ق)، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ط ۴، دمشق: دارالقلم.

ج) مقالات

تریسی، دیوید (۱۳۷۴)، «الهیات تطبیقی»، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ارغنون، ش ۵-۶.
رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «روش شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال اول، ش ۱.
مشنی، مصطفی ابراهیم (۱۴۲۷ ق)، «التفسیر المقارن-دراسة تأصیلیه»، الشریعه و القانون، ش ۲۶.
لک زایی، مهدی (۱۳۸۷)، «فردریش مکس مولر و علم ادیان»، نیمسال نامه تخصصی پژوهش نامه ادیان، شماره چهارم، سال دوم، پاییز و زمستان.
شلتوت، محمود (۱۳۷۷ ق)، «تقدیم لکتاب مجمع البیان رسالة الاسلام»، سال دهم، ش ۳.
کلونی، فرانسس (۱۳۹۰)، «درآمدی بر الهیات تطبیقی»، ترجمه همایون همتی، تهران: انتشارات نقش جهان.

(د) منابع انگلیسی و اینترنتی

Auffarth, C. & Moher, H. (2007), «Introduction, the Academic Study of Religion, Historical and Contemporary Issues» Brill Dictionary of Religio, p. xiii.
www.tafsir.net/vb/tafsir15283/5nov2011

Bibliography

The Holy Qur'an;

- ‘Abdul-Rahīm, ‘Abdul-Ghaffār (n.d.), *al-Imām Muḥammad ‘Abduh wa Manhajah fi al-Tafsīr*, n.p.: al-Markaz al-‘Arabī lil Thaqāfa wa al-‘Ulūm.
- ‘Abdul-Rahīm, ‘Abdul-Jalīl (1991), *al-Tafsīr al-Mawḍū‘ī lil Qur’ān fi Kaffatay al-Mīzān*, Oman: n.p.
- Adnawī, Aḥmad b. Muḥammad (1997), *Ṭabaqāt al-Mufasssīrīn*, Medina: Maktaba al-‘Ulūm wa al-Ḥikam.
- ‘Alawī Mihr, Ḥusayn (2010), *Āshnā‘ī bā Tārīkh-i Tafsīr va Mufasssīrān*, Qum: Jāmi‘a al-Muṣṭafā.
- Alma‘ī, Zāhir b. ‘Awwāḍ (1985), *Dirāsāt fi al-Tafsīr al-Mawḍū‘ī lil Qur’ān al-Karīm*, Riyadh: al-Farazdaq.
- ‘Amāra, Muḥammad (2006), *al-A‘māl al-Kāmila lil Imām al-Shaykh Muḥammad ‘Abduh*, Beirut: Dār al-Sharq.
- ‘Amīd, Ḥasan (1971), *Farhang-i ‘Amīd*, Tehran: Jāvīdān.
- As‘adī, Muḥammad (2019), *Āsīb-shināsī-i Jaryān-hā-yi Tafsīrī*, Qum: Pazhūhishgāh-i Ḥawza va Dānīshgāh.
- Auffarth, Cristopher and Hubert Moher (2007), “Introduction: The Academic Study of Religion - Historical and Contemporary Issues”, in: *The Brill Dictionary of Religion*, edited by Kocku von Stuckrad, available in: http://dx.doi.org/10.1163/1827-5287_bdr_introduction
- Ayāzī, Muḥammad-‘Alī (1994), *al-Mufasssīrūn; Ḥayātuhum wa Manhajahum*, Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī.
- Bashīr Sīddīq, Ḥasan (1996), *al-Tafsīr al-Taṭbīqī; Manhaj ‘Ilmī li Dirāsa al-Naṣṣ al-Qur’ānī*, Khartoum: Dār al-Sūdānīyya lil Kutub.
- Calder, Norman, (2010), “Tafsīr az Ṭabarī tā Ibn Kathīr” in: *Rahyāft-hā-‘i bi Qur’ān*, translated by Mihrdād ‘Abbāsī, Tehran: Ḥikmat.
- Dhahabī, Muḥammad-Ḥusayn (n.d.), *al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Dihkhudā, ‘Alī-Akbar (1998-), *Lughatnāmi*, Tehran: Dānīshgāh-i Tīhrān.
- Fakhr-al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar (1999), *Tafsīr Mafūṭh al-Ghayb*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Farāmarz Qarāmalikī, Aḥad (2006), *Ravish-shināsī-i Muṭālī‘āt-i Dīnī*, Mashhad: Dānīshgāh-i ‘Ulūm-i Islāmī-i Raḍawī.
- Farmānīān, Mahdī (2008), *Āshnā‘ī bā Fīraq-i Tasannun*, Qum: Markaz-i Mudīrīyyat-i Ḥawza-yi ‘Ilmīyya-yi Qum.
- Farmāwī, ‘Abdul-Ḥayy (1977), *al-Bidāya fi Tafsīr al-Mawḍū‘ī*, Cairo: n.p.
- Fayz, ‘Alī-Rizā (2004), *Muqārīna va Taṭbīq dar Ḥuqūq-i Jazāy-i Islām*, Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī.
- Ghālib, Ḥasan (2004), *Madākhil Jadīda lil Tafsīr*, Beirut: Dār al-Hādī.
- Ḥaqqī-Burusavī, Ismā‘īl (n.d.), *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*, Beirut: Dār al-Fīkr.

- Ḥuwayzī, ‘Abd-‘Alī b. Jum‘a (1994), *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*, Qum: Ismā‘īlīān.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Fāḍil (1970), *al-Tafsīr wa Rijālīh*, Tunisia: Dār al-Kutub al-Mashriqīyya.
- Khālīdī, Ṣalāh ‘Abdul-Fattāḥ (2002), *Ta’rīf al-Dirāsayn bi Manāhij al-Mufasssīrīn*, Damascus: Dār al-Qalam.
- Khālīdī, Ṣalāh ‘Abdul-Fattāḥ (2012), *al-Tafsīr al-Mawḍū‘ī bayn al-Nazarīyya wa al-Taṭbīq*, Jordan: Dār al-Nafā‘is.
- Kuurranshāhī, Bahā‘uddīn (1985), *Tafsīr va Tafāsīr-i Jadīd*, Tehran: Kayhān.
- Lakzā‘ī, Mahdī (2008), “Friedrich Max Müller va ‘Ilm-i Adyān” in: *Pazhūhishnāmi-yi Adyān*, vol. 2, no. 4.
- Lāshay’, Ḥusayn (1988), “Ismā‘īl Ḥaqqī Burusavī”, in: *Dā‘iratul-Ma‘ārif-i Buzurg-i Islāmī*, edited by Kāzīm Mūsawī Bujnūrdī, Tehran: Markaz-i Dā‘iratul-Ma‘ārif-i Buzurg-i Islāmī, vol. 8, pp. 665-7.
- Lorry, Pierre, (2004), *Ta’wīlāt-i Qur’ān az Dīdgāh-i ‘Abdul-Razzāq Kāshānī*, translated by Zaynab Pūdīni, Tehran: Ḥikmat.
- Ma‘rifat, Muḥammad-Hādī (2000), *Tafsīr wa Mufasssīrān*, Qum: Mu‘assasa al-Tamhīd.
- Mashnī, Muṣṭafā Ibrāhīm (2006), “al-Tafsīr al-Muqāran; Dirāsa Ta’šīlīyya”, in: *al-Sharī‘a wa al-Qānūn*, vol. 20, no. 26.
- Mu‘īn, Muḥammad (2012), *Farhang-i Fārsī*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Muslim, Muṣṭafā (2005), *Mabāḥith fī Tafsīr al-Mawḍū‘ī*, Damascus: Dār al-Qalam.
- Muṭahharī, Murtaḍā (1989), Barrasī-i Ijmālī-i Nahẓat-hā-yi Islāmī dar Ṣad Sāl-i Akhīr, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Nafīsī, Shādī (2000), *‘Aql-girā‘ī dar Tafāsīr-i Qarn-i Chihārdahum*, Qum: Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī.
- Najjārzādīgān, Fathullāh (2004), *Tafsīr-i Taṭbīqī*, Qum: Markaz-i Jahānī-i ‘Ulūm-i Islāmī.
- Nāmvar Muṭlaq, Bahman and Manīzhi Kangarānī (2010), *Dānish-hā-yi Taṭbīqī (Majmū‘a Maqālāt)*, Tehran: Sukhan.
- Pākatchī, Aḥmad (2011), *Tārīkh-i Tafsīr*, Tehran: Dānishgāh-i Imām Ṣādiq.
- Peters, Francis E. (2006), *Yahūdīyyat, Masīḥīyyat, Islām*, translated by usayn Tawfīq, Qum: Dānishgāh-i Adyān va Mazāhib.
- Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad (1986), *al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qur’ān*, Tehran: Nāṣir Khusruw.
- Riḍā, Muḥammad Rashīd (1990), *Tafsīr al-Qur’ān al-Ḥakīm al-Shahūr bi-Tafsīr al-Minār*, Cairo: al-Hay‘a al-Miṣrīyya al-‘Āmma lil-Kitāb.
- Rizā‘ī Iṣfahānī, Muḥammad ‘Alī (2011), “Ravish-shināsī-i Muṭālī‘āti Taṭbīqī dar Tafsīr-i Qur’ān”, in: *Tahqīqāt-i ‘Ulūm-i Qur’ān va Ḥadīth*, vol. 7, no. 13, pp. 35-56.
- Rūmī, Fahd b. ‘Abdul-Raḥmān (1987), *Itijāhāt al-Tafsīr fī al-Qarn al-Rābī ‘Ashar*, Riyadh: n.p.
- Shaltūt, Maḥmūd (1958), “Taqdīm li Kitāb Majma‘ al-Bayān” in: *Risāla al-Islām*, vol. 10, no. 3.
- Shanwaqa, Sa‘īd (n.d.), *al-Ta’wīl wa al-Tafsīr Bayn al-Mu‘tazila wa al-Sunna*, Cairo: al-Maktaba al-Azharīyya lil Turāth.
- Suyūfī, ‘Abdul-Raḥmān b. Abī-Bakr (n.d.), *Ṭabaqāt al-Mufasssīrīn*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad-Ḥusayn (1995), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi‘a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi ‘Ilmīyyah-yi Qum.

- Ṭayyib-Ḥusaynī, Maḥmūd (2010), “Tafsīr-i Ṭaṭbīqī”, in: *Dā’iratul-Ma’ārif-i Qur’ān-i Karīm*, vol. 8, Qum: Būstān-i Kitāb.
- Tracy, David (1995), “Ilāhīyyāt-i Ṭaṭbīqī”, in: *Arghanūn*, translated by Bahā’uddīn Kuurramshāhī, vol. 2, no. 5 & 6, pp. 271-92.
- ‘Umri, Aḥmad Jamāl (1986), *Dirāsāt fī al-Tafsīr al-Mawḍū’ī lil Qaṣaṣ al-Qur’ānī*, Beirut: Dār al-Sharq.
- Zamakhsharī, Maḥmūd (1987), *al-Kashshāf ‘an Ḥaqā’iq al-Ta’wīl wa Ghawāmiḍ al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.